

بوده است، و از این به بعد نکاح دو خواهر با هم اشکال دارد.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا» آنچه را که از ناحیه‌ی جهل و نادانی واقع شود خداوند می‌بخشد «رَحِيمًا» و کسی را که عمداً مخالفت خدا نکند مؤاخذه نمی‌کند.

«وَأَمْحَصْنَتْ مِنَ النِّسَاءِ» زنان شوهردار چون بضع آنها مملوک غیر است نمی‌توان با آنها ازدواج کرد.

«إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمُنُكُمْ» زنان اسیری که همسران آنها کافر بوده‌اند، نکاح آنها بر شما حلال است، و کنیزانی که تحت اختیار برده‌ای هستند، که امر به کناره‌گیری از آن کنیزان شده است و نیز فروختن آنها، به منزله‌ی طلاق است. «كُتِبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» یعنی خداوند آن احکام را بر شما نوشته است (واجب کرده است).

«وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ» این نیز مجمل است و اهل قرآن آن را برای ما بیان کرده‌اند، زیرا سایر محرّمات رضاعی و جمع بین زن و عمّه یا خاله‌اش بدون اجازه آنها در آیه، مذکور نیست، در حالی که حلال نمی‌باشد. «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ» یعنی خودتان را با نکاح شرعی حفظ کنید و زنان نکنید.

«فَمَا أُسْتَمْتَعُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» پس زنانی که از آنها بهره‌بردید و استمتاع کردید از جمله‌ی همسران است. پس اجر آنها را بدهید، یا اینکه مالی را که از زنان بهره‌مند شدید به خود آنان بدهید. بنابراین معنی لفظ «اجور» به جای ضمیر است.

و لفظ استمتاع و ذکر «اجور» و ذکر مدّت بنا بر قرائت «الی اجل» دلیل

واضح است بر اینکه متعه حلال است.

«فَرِيضَةً» یعنی واجب شده است واجب شدنی یا در حالی که به سبب عقد بر شما واجب شده است.

«وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ» یعنی شما مردان، می توانید زیادتر از فريضة بدهید، و زنان نیز می توانند چیزی از فريضة را نگیرند.

«مِنْ مَّ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» این جمله اشعار به این دارد که اجر از ارکان عقد تمتع است چنانکه قائل به عقد تمتع بر همین عقیده است.

و از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود^۱: باکی نیست که مهر را تو زیاد کنی و او مدت را زیاد کند هر گاه مدت بین شما تمام شد می گوئی، من ترا تا مدت دیگری حلال کردم که البته باید رضایت هر دو باشد، و بر غیر تو حلال نیست مگر اینکه عده اش منقضی شود و عده آن دو حیض است.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» پس متعه را از روی آگاهی حلال نمود و در آن غایاتی در نظر گرفت که به مصالح و حکم بستگی داشت.

«وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» کسی نتواند زنان آزاد پارسا گیرد، از آن رو که در نکاح آنان تکالیف سختی است از قبیل نفقه و پوشاک و مسکن و قسامه^۲، وجود دارد، «فَإِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

۱- الکافی: ج ۵ / ص ۱۰ / ح ۱ لم یرد فی المصدر (وعدها حیضتان)، التهذیب: ج ۷ / ص ۲۶۸ / ح ۷۷ لم یرد فی المصدر (وعدها حیضتان)، تفسیر العیاشی: ج ۱ / ص ۲۳۳ / ح ۸۶، تفسیر البرهان: ج ۱ / ص ۳۶۰ / ح ۹، تفسیر الصّافی: ج ۱ / ص ۴۳۹، بحار الانوار: ج ۱۰۳ / ص ۳۱۴ / ح ۱۶.

۲- توضیح قسامه در پاورقی صفحات پیش ذکر شد.

بِإِيْمَانِكُمْ» پس باید با کنیزان با ایمان نکاح کنید، و به ظاهر ایمان اکتفا کنید زیرا که خداوند به اسرار آگاه است، چه بسا کنیزی که در ایمان برتر از آزاد باشد. و کنیز به حسب معاش و خرج بر شما سبکتر است.

«بَعْضُكُمْ مِّن مِّمَّ بَعْضٍ» یعنی در نسبت به آدم عليه السلام و اسلام همه مانند هم هستید.

«فَإِنْ كُنَّ حُرٌّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ» و باید به اذن صاحبانشان با آنها نکاح کنید، و بدون اذن زنا می‌شود.

«وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ» یعنی به زنان عقیف مهرشان را به نیکی دهید، اگر

«غَيْرَ مُسْلِفَحَاتٍ» زنا کار نباشند.

«وَلَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ» و دوستانی پنهانی نداشته باشند.

«فَإِذَا أُحْصِنَ» چون به سبب تزویج به همسری در آمدند.

«فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ» اگر زنا کردند.

«فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» نصف عذاب زنان آزاد پارسا بر آنهاست.

بر طبق آیه بندگان و کنیزان را به اندازه نصف حدّ زنان آزاد حدّ می‌زنند، پس اگر برگشتند تا هشت مرتبه حدّ آنها به همان ترتیب خواهد بود و در مرتبه‌ی هشتم است که دیگر کشته می‌شوند.

و از امام باقر عليه السلام است^۱: اینکه در مرتبه‌ی هشتم کشته می‌شود برای این

۱- تفسیر الصّافی: ج ۱ / ص ۴۴۲ و تفسیر القمی: ج ۱ / ص ۱۳۶.

است که خداوند به او رحم کرده است که بردگی و حدّ زن آزاد را يك جا قرار دهد (که از نظر حقوق برده باشد ولی از نظر جزا آزاد).

و از امام باقر علیه السلام در مورد کنیزی که زنا می‌کند فرمود: به اندازه‌ی نصف حدّ زن آزاد تازیانه زده می‌شود، چه زوج داشته باشد یا نداشته باشد.

و در روایت دیگری است که رجم و تبعید برایشان نیست.

«ذَلِكَ» یعنی ترخیص نکاح کنیزان «لِمَنْ خَشِيَ أَلْعَنَتَ مِنْكُمْ»

برای کسی است که از تجرّد و عزوبت به رنج و زحمت بیفتد.

«وَأَنْ تَصْبِرُوا» اگر از نکاح کنیزان بتوانید صبر کنید.

«خَيْرٌ لَّكُمْ» برای شما بهتر است زیرا کنیزان غالباً اصیل نیستند و

طبعشان خشن است و همخوابی با آنها در روحیه‌ی شما مؤثر است، و در نفوس

و مزاجهای شما اثر می‌گذارد، و اولاد آنها مثل آنها می‌شوند، و شایسته‌ی

نطفه‌های شما نیست که در رحم‌های آنان قرار بگیرد و از آنها برای شما چیزی

که لایق شما نیست، متولّد شود.

«وَاللَّهُ غَفُورٌ» و خداوند آن بدی را که از نکاح آنان لازم می‌آید

می‌بخشد.

«رَحِيمٌ» مهربان است که به شما اجازه‌ی نکاح کنیزان را در صورت

رنج و سختی می‌دهد، ولی خودداری از نکاح آنها را تا آنجا که ممکن است

ترجیح می‌دهد.

تا اینکه از همخوابی با آنها شرمساری و زشتی برای حاصل نشود.

آیات ۲۶-۳۱

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۶) وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (۲۷) يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (۲۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹) وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُضْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰) إِنْ تَجَتَنَّبُوا كِبَالَ رِمَا تَتَّهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱)

ترجمه

خداوند می‌خواهد [احکام خویش را] برای شمارو شن سازد و شمارا به سیره و سنت [حسنه‌ی] پیشینیان راهبر شود و از شما درگذرد و خداوند دانای فرزانه است. و خداوند می‌خواهد از شما درگذرد و کسانی که پیرو شهواتند می‌خواهند که کجروی بزرگی پیشه کنید. خداوند می‌خواهد بر شما آسان گیرد و انسان ناتوان آفریده شده است. ای مؤمنان اموال همدیگر را در میان خود به ناروا مخورید، مگر آنکه دادوستدی به توافق خودتان باشد؛ و خودتان را نکشید چرا که خداوند با شما مهربان است. و هر کس از روی سرکشی و ستم چنین کند، او را به آتشی درخواهیم آورد و این امر بر خداوند آسان است. اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید، پرهیز کنید، سیئات شما را می‌زادیم و شمارا به جایگاهی شایسته در می‌آوریم.

تفسیر

«يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ» خداوند می‌خواهد آنچه را که صلاح شما است چه در معاش و چه در معاد برایتان کند، با بیان احکام از علّت تحریم حرام شده‌ها و حلال بودن حلالها و سنّت قرار دادن بهره‌یابی از زنان و مجاز بودن در مکروهات از نکاح کنیزان در وقت احتیاج به خودداری از ازدواج با آنان تا آنجا که ممکن است.

«وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» و شما را به سنّت‌های کسانی که پیش از شما بوده‌اند یعنی پیامبران گذشته هدایت می‌کند، تا به آنها اقتدا کنید.

«وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ» به دلیل خروج از مشتهیات نفسهایتان و داخل شدن تحت امر خدا و امتثال اوامر و نواهی او، توبه را بر شما عرضه می‌دارد.

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ» پس خداوند می‌داند و آگاه است به آنچه که به صلاح حال شماست.

«حَكِيمٌ» به چیزی که صلاح شما در آن نیست امر نمی‌کند.

«وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ» خدایم خواهد که شما توبه کنید و اینکه آن را تکرار نمود به جهت تأکید و آوردن صنعت تقابل است. تا اینکه ترغیب در اتباع اوامر و اجتناب از مخالفت آنها نماید.

«وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ» کسانی که شهوات را پیروی می‌کنند از قبیل آنهایی که متعه را منع می‌نمایند.

«أَنْ تَمِيلُوا» می‌خواهند از راهی که به سوی نجات شما منجر می‌شود منحرف شوید.

«مَيْلًا عَظِيمًا» پس بدانید که خداوند سزاوار پیروی است و آنان

سزاوار اجتناب هستند.

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ» خدا می‌خواهد که کارتان آسان شود، لذا با تشریع متعه و ترخیص نکاح کنیزان می‌خواهد عزوبت و تنهائی برای شما سنگین نشود، این آیه کنایه از کسانی است از متعه منع می‌کنند و اینکه اینان از کسانی هستند که از شهوات پیروی می‌کنند و می‌خواهند شما را از سنت‌های انبیاء بیرون کنند تا اینکه عزوبت بر شما سنگین شود و در زنا داخل شوید.

«وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» و انسان ضعیف خلق شده و نمی‌تواند در مقابل شهوت مقاومت و صبر کند تا جائی که ممکن است در زنا که مضرّ به حال اوست داخل شود. و لذا برای او متعه و نکاح کنیزان را در مواقع ترس از وقوع در رنج و زحمت ترخیص نمود، ضمناً ترجیح داد که حتی الامکان از نکاح با کنیزان خودداری کند تا اینکه باهمخواهی از جهت ضعیف بودنش، به جنس و صفت کنیزان در نیاید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُطْلِ» تأدیب در اموال و انفس است.

تحقیق تعمیم اکل و بطلان آن

بدان که الفاظ چنانکه گذشت، برای بیان حقایق وضع شده است به اعتبار عناوین مطلق، بدون اعتبار خصوصیتی از خصوصیات مصادیق آنها، اعمّ از اینکه کلی باشد یا جزئی.

مثلاً لفظ زید برای ذات مخصوص زید است، بدون اعتبار حالت و

خصوصیتی از حالات و خصوصیات او.

چه زید در حال کودکی زید است و در حال پیری نیز زید است و همچنین بر حسب تجسّم و تجرّدش، در حالی که با مادّه بشری خویش موجود باشد زید است و در حال فراغ از مادّه نیز زید است و در حال تقدّر (وضع و اندازه‌ی کمی) زید است و مجرد از تقدّر نیز زید است. پس هیچ يك از خصوصیات احوال و یا خصوصیات نشئه‌ها در وضع اطلاق لفظ زید معتبر نیست.

و تعجّب کردن و غریب شمردن کسانی که ادراکشان از عوالم حسّ تجاوز نمی‌کند و حصر کردن آنها، مفاهیم را، در مصادیق حسّی حجّت و دلیل بر خودشان است نه برای ما؛ چون آنها بر حسب نشئه‌ای که در آن هستند مصادیق سایر نشئه‌ها را درک نمی‌کنند، پس تعمیم مفاهیم برای ما امکان‌پذیر نیست، و در اخبار تصریحات و اشاراتی به آنچه که ما ذکر کردیم وجود دارد.

امید است که خداوند ما را نسبت به آنها بینا سازد. بنابراین «اکل» به معنی خوردن مطلق است و هیچ خصوصیتی از خصوصیات اکل حیوانی در آن اعتبار نشده از قبیل داخل کردن چیزی در دهان، و جویدن آن با دندان و فرو بردن و ادخال آن در شکم، همچنین خصوصیات اکل و یا خصوصیات مأکول و خصوصیات هیچ يك از نشئه‌ها در آن اعتبار نشده است.

پس اکل اسم «عملی» است که آن «عمل» موجب ازدیاد قوام و قوّت غافل است به هر نحوی که اکل وجود پیدا کند، و در هر نشئه‌ای که واقع شود. پس بازی کردن اطفال اکل است برای آنان بر حسب نوعی از اکل که همان خیال حیوانی بازی است، و تجارت تجّار و زراعت کشاورزها و نکاح نکاح‌کننده‌ها

بر حسب نیروئی از نیروهای آنان اکل حساب می‌شود. بلکه فعل هر فاعلی در هر نشئه‌ای که باشد اکل برای او است. و مال اسم مملوك است و هر اندازه که ملکیت در آن قوی تر باشد صدق اسم مال بهتر است.

بنابراین اعراض دنیوی جز آنچه که شارع، یا عرف اعتبار کرده است، هیچ حیثیت مملوکیت در آنها نیست، مثلاً هر چه که در تحت استیلای مرد باشد و آن را مال حساب می‌کنند، مال است.

و قوای نفسانی که تحت تصرف نفس است و هیچ حیثیتی جر حیثیت مملوکیت برای نفس ندارد به صدق مال سزاوارتر است.

و همچنین است علوم و صنایعی که ملکه شده‌اند، و یا ملکه نشده‌اند ولی در خزینه‌ی عقل ثابت هستند، نیز مال محسوب می‌شوند.

و خطاب در «بینکم» برای جماعت ذکور است خواه در عالم کبیر باشند، یا در عالم صغیر انسانی، در نشئه طبع باشند و یا در غیر آن. و از باب تغلیب (غلبه اسم مذکر بر مؤنث) زنان را نیز شامل می‌شود.

و باطل به فعلی گفته می‌شود که غایتی ندارد یا غایت عقلی و عرضی ندارد.

و به فعلی که به غایت خود نرسیده، و به سنت و طریقه‌ای که بر اساس مستحکم بنا نشده باشد، و به سنتی که بر اساس الهی بنا نشده باشد نیز باطل گویند.

و به چیزی هم که اصلاً حقیقتی ندارد باطل گفته می‌شود مانند عدم‌ها یا چیزی که در نفس الامر و واقع، حقیقت ندارد؛ مانند سراب.

و نیز به چیزی باطل گفته می‌شود که تحقق ذاتی ندارد بلکه تحقق آن

عرضی است مانند ماهیات.

و به چیزی که خودش تحقیقی ندارد و بلکه با علت محقق می شود مانند وجودات امکانی و به چیزی که تحقیق آن مخفی باشد، به نحوی که عدم بر آن غالب باشد مانند ملکوت سفلی که آن هم باطل است، چون عدم بر آن غلبه دارد، اگر چه سایر معانی باطل نیز بر آن صادق است.

پس آیه شریفه بر حسب مصادیقش دارای وجوه متعددی است که بعضی بالاتر از بعضی دیگر است.

پس نخستین مصادیق آیه که به فهم عوام نزدیکتر است همان خوردن معروف است که با جویدن و بلع متحقق می شود.

و معنی آیه این است که اعراض دنیوی را بین خودتان به سبب راه باطل که شارع آن راست نکرده و مباح ندانسته است، یا به سبب مبدأ باطلی که عبارت از نفس و شیطان است با جویدن نخورید. زیرا که حاکم و محرک فعل، یا نفس و شیطان است، یا عقل و رحمان. و دانستی که شیطان به جهت غالب بودن عدم ها بر او باطل است.

دومین مصداق آیه این است که اموال دنیوی خود را بین خودتان به باطل مصرف نکنید، به هر دو معنی که آن نیز نزدیک به فهم عموم مردم است.

سوم اینکه افعال خودتان را به هر دو معنی فوق الذکر، باطل نکنید.

چهارم: افعال تکلیفی قلبی نبوی را به حسب مبدأ باطل یا به غرض باطل انجام ندهید.

پنجم: افعال تکلیفی قلبی ولوی بین خودتان را به سبب باطل به هر دو معنی انجام ندهید.

ششم: قوای خودتان را بین خودتان در راه باطل صرف نکنید.
هفتم: علوم خودتان را از راه باطل اخذ نکنید و در راه باطل صرف نکنید.

هشتم: مدد حیات و ماده‌ی زندگانی خود را به باطل صرف نکنید.
نهم: مشاهدات و مشهودات خودتان را از طریق باطل نگیرید.
«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» مگر اینکه تجارتي باشد که مورد رضایت شما باشد که گذشت و امکان تعمیم دارد (پس شامل هر نوع تجارت می‌شود).

«وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» و خودتان را مکشید، عبارت یا مربوط به معطوف علیه است از باب اینکه صرف کردن اموال بدون معیار و میزان موجب قتل انفس می‌شود، و نهی از آن مانند ذکر کردن عِلَّتِ نهی از معطوف علیه (صرف اموال) است یا اینکه حکم مستقل است، و تعمیم آن مخفی نیست، بلکه روشن است.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» عِلَّتِ نهی خدای تعالی از صرف امواف به باطل و قتل انفس، چون رحمت خداوند همانند سایر تکالیف، دعوت کننده‌ی به این نهی است.

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدُوًّا وَظُلْمًا» یعنی هر که به عِلَّتِ دشمنی و ستم، یا به خاطر نفس دشمنی و تجاوز، یا به عِلَّتِ دشمنی و ستمگری شدید یا در حالی که دشمن و تجاوزگر است، از لحاظ دشمنی و تجاوز این کار را انجام می‌دهد^۱ و خلاصه اینکه دشمنی او از روی عمد و تجاوز از حدود الهی باشد،

۱- در حالت اوّل عدواناً مفعوله له، در حالت دوّم مفعول به و در حالت سوّم مفعول مطلق و در حالت چهارم